# قلعه نفوذ ناپذیر

|  |  |
| --- | --- |
| موضوع: نماز و استحکام شخصیت | عنوان درس: قلعه نفوذ ناپذیر |
| مخاطب: ابتدایی□ راهنمایی□ دبیرستان ■ دختر □ پسر □ هر دو ■ |
| طراح: حجت الاسلام محمود شهرجردی |
| آقای "ساموئل هانگ تین تون" تئورسین غربی، کتابی داره به نام *برخورد تمدن­ها* که فرهنگ و سیاست­های غربی­ها بر اساس نظرات اوست. او در این کتاب می­گه: تمدن غرب با تمام یال و کوپالش، با صدها شبکه ماهواره­ای، سایت اینترنتی و ارتباطی و تمام بنگاه­های متعدد خبرسازی و خبر پراکنی­اش و جنگ روانی تمام عیاری که در دنیا علیه اسلام و شیعه و جمهوری اسلامی راه انداخته، در برابر یک فرهنگ شیعی که سی سال از ظهور و قدرت پیدا کردنش با انقلاب اسلامی ایران نگذشته، کم آورده و این فرهنگ به ظاهر کوچک و نورس، اون تمدن چند ده ساله را به زانو در آورده. او در کتابش اعتراف می­کنه، نفوذ این فرهنگ با یک هزارم، نه، یک صد هزارم امکانات تبلیغاتی و رسانه­ای و مالی نسبت به غرب از اون فرهنگ [و به قول خودشان تمدن با عظمت]، بیشتر شده است و دنیا را تحت تأثیر خود قرار داده. یک نمونه کوچکش همین انقلاب­های عربی و بیداری اسلامی است.حتما می­دونید که در این مواجهه و مقابله، یک طرف ایرانه و اون طرف دیگه آمریکا و تمام کشورهای اروپایی غربی و حتی کشورهای مرتجع عربی.راستی تا حالا فکر کردید که این فرهنگ شیعی ما چی داره که اینقدر تو دنیا صدا کرده و اثرگذاشته؟ و مایی که همچین دین و مرام و فرهنگ غنی­ای داریم چطور می­تونیم نفوذ ناپذیر بشیم؟ یا چگونه همینطور که قدرت­های زورگو و شیطانی دنیا رو به زانو درآوردیم، شیطان قسم خوردمون ابلیس رو هم از میدون زندگیمون به در کنیم و محکم و قوی در برابرش بایستیم؟! بدون شک همه انسان­ها دوست دارن موفق باشند و روی دیگران تأثیر مثبت بگذارند؛ اما هر قدرت و توفیقی یک راز، عوامل و زمینه هایی داره. جامع­ترین و کامل­ترین برنامه برای رسیدن به موفقیت چیه؟ چه اصولی را باید در رفتارهامون در نظر بگیریم تا شخصیتی اثرگذار پیدا کنیم؟بیایید از قرآن که جامع­ترین کتاب و برنامه زندگی است کمک بگیریم. قرآن اصول و عوامل رسیدن به شخصیت نفوذ ناپذیر و اثرگذار بر دیگران را در قالب یک مثلث بیان می­کنه؛ مثلثی که سه ضلع داره که لازمه رسیدن به اون توفیق و کمال، در نظر گرفتن سه نوع مراقبته. مراقبت از چی؟1. مراقبت نسبت به خدا "اتقوا الله"[[1]](#footnote-1)
2. مراقبت نسبت به قیامت "اتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا"[[2]](#footnote-2)
3. مراقبت نسبت به شیطان "اتقوا الفتنة"[[3]](#footnote-3)

این سه کار کلیدی، پایه و اساس موفقیته، هرکس هم به جایی رسیده و قدر و منزلتی پیدا کرده درسایه این سه مراقبت بوده. یکی از یادگاران دوران جنگ بنام سردار "نوعی­اقدم" که از جانبازان شیمیایی و از همرزمان شهید باکری در لشکر 31 عاشورا بوده می­گه: "اگه از من بپرسن جنگ و دوران دفاع مقدس رو برامون معرفی کن، می­گم در جبهه­ها خدا بود. تو جبهه­ها آخرت پررنگ بود و دنیا کم­رنگ و بی ارزش. اگه بخوام توی یه جمله دیگه بگم باید بگم که بچه­ رزمنده­ها تو جبهه­ها حواسشون به شیطون جمع بود و گول شیطونو نمی­خوردن. اینها بود که به بچه­ها قوت می­داد، شجاعت می­داد، صدام بچه­ها رو تهدید می­کرد به بمب شیمایی؛ اما بچه­ها شب عملیات جشن حنابندان می­گرفتن، وقتی اسم "محمود کاوه" می­اومد لرزه بر اندام بعثی­ها می­افتاد."چه چیزی به بچه های جنگ قدرت و غیرت و انرژی می داد تا پشت ارتش دنیا را بشکنند؟ و امروز غرب از وجود ما احساس خطر کنه؟یه خاطره براتون بگم از یه بزرگ و نازنین؛ آیت­الله مشکینی استاد اخلاق حوزه بود. ایشون به جبهه­ها می­رفت و به رزمنده­ها سر می­زد، یه بار بچه­ها از ایشون سؤال کرده بودند: حاج آقا! گاهی ما در عملیات و در گیرودار جنگ ناچار می­شیم نمازمون رو با لباس خونی یا حتی در حال حرکت و با پوتین بخونیم، آیا این نمازهامون رو خدا قبول می­کنه؟ یا بعداً باید قضاشونو بخونیم؟ ایشون فرموده بودند: "من حاضرم بیست سال نمازهایی را که با لباس قشنگ و در سجاده­ام خوانده­ام را بدم به شما یکی از اون نمازهایی که با لباس خونی و نجس خونده­اید رو به من بدید!"ایشون می­دونست که نماز با لباس نجس ظاهراً نماز درستی نیست؛ اما فراموش نکنیم که مهّم اون روح نمازه که باعث ارتباط قوی انسان با منبع قدرت الهی و آرامش معنوی می­شه، هرچند اگه ظواهر کار هم رعایت بشه بهتره"الذین آمنوا تطمئن قلوبهم بذکرالله، الا بذکرالله تطمئن القلوب"[[4]](#footnote-4) امروزه از نظر روانپزشکی هم ثابت شده که ایمان و ارتباط با خداوند، ترس و تشویش و افسردگی را از زندگی­ها برطرف می­کنه. الکسیس کارل(روانشناس بزرگ غربی) در کتاب *راه و رسم زندگی* می­گه: "نماز به آدمی نیروی تحمل غم­­ها و مصیبت­ها رو می­ده، انسان رو قوی می­کنه، امید و استقامت در مقابل حوادث بزرگ رو می­ده."یکی از نزدیکان حضرت امام خمینی(ره) نقل می­کنه: "در اوایل جنگ(سالهای60-62) هر روز اخبار ناگوار و بدی از جبهه­ها می­رسید. در یکی از روزها استاندار وقت خوزستان تلفن زد که خرمشهر سقوط کرد و آبادان هم در خطر سقوط است. با اضطراب و دلهره گفت به امام خبر بدیم و بپرسیم تکلیف چیه؟با عجله به اتاق امام رفتم؛ دیدم امام سر سجاده نمازند و آماده فریضه ظهر. وقتی مرا دیدند فرمودند: "چه خبر؟"من خبر رو گفتم، امام انگار که اصلاً طوری نشده و خبر را نشنیده­اند با همان آرامش و طمأنینه همیشگی فرمودند: "برید به ایشان بگید جنگ است آقا، جنگ! همین جمله را گفتند و مشغول نمازشون شدند."[[5]](#footnote-5)امام این روحیه و قدرت و تحمل رو از کجا آوردن؟ معلومه... از ارتباط قوی با منبع قدرت یعنی خداوند متعال. قرآن می­فرماید: "واستعینوا بالصبر و الصلاة"[[6]](#footnote-6):در سختی­ها و گرفتاری­های دنیا از نماز کمک بگیرید، وصل به خدا شوید.یه ضرب­المثل داریم که می­گه "با خدا باش پادشاهی کن، بی خدا باش هر چه خواهی کن". رفقا هرکس به جایی رسیده و بزرگ شده درِ خونه خدا به زمین افتاده و اهل سجاده و نماز بوده، باید با خدا رفیق بود.امام صادق علیه­السلام می­فرمایند: "اگر ستون و عَلَم اصلی خیمه­ای ثابت و محکم باشه، طناب­ها و باقی ستون­ها هم پا برجا می­مونه و خیمه علم می­شه؛ اما اگر ستون اصلی کج بشه یا بشکنه طناب­ها و میخ­ها از هم باز و جدا می­شن"[[7]](#footnote-7)؛ ستون و پایه شخصیت آدم­ها، نماز و ارتباط با خداست. این ستون رو باید محکمش کرد، برای همینه که امام صادق علیه­السلام در جای دیگه­ای فرمودند: "من بعد از شناخت خدا چیزی مهم­تر و بالاتر از نماز سراغ ندارم."[[8]](#footnote-8)خداجون ما زمین خوردتیم! ما نوکرتیم! ما هم دوست داریم قوی باشیم! زندگی کش و قوس زیاد داره، بالا و پایین و سختی داره؛ به ما کمک کن اهل نمازای قشنگ باشیم، باهات رفیق باشیم تا روحی قوی و آینده­ای روشن داشته باشیم.عیب کار از جعبه تقسیم نیست! سیم سیار دل ما سیم نیستاین خدا این هم هزاران طول موج دیش احساسات ما تنظیم نیست! | شروعوایجاد انگیزه اولیهبدنه و قالب بحث |

1. . آل عمران:102. [↑](#footnote-ref-1)
2. . بقره:48. [↑](#footnote-ref-2)
3. . انفال:25. [↑](#footnote-ref-3)
4. . رعد:28. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سایت تبیان/کتابخانه/ بخش اخلاق اسلامی. [↑](#footnote-ref-5)
6. . بقره:45. [↑](#footnote-ref-6)
7. .بحارانوار، ج54، ص148. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سفينة البحار ج 2 ص 42. [↑](#footnote-ref-8)